

Epistemological functions of imagination based on Sadra's approach in the field of education

Majid taghinejat¹ | Habibollahe Danesh shahraki²

Abstract

The current research was carried out with the aim of enumerating the most important epistemological functions of imagination in the field of education, relying on Sadraian's opinions. In this research, which is descriptive-analytical, data collection is by library method and its purpose is practical, and its method is qualitative content analysis. As a result of the present research, it was found that imagination, includes the faculties of manipulation and imagining which is storage of and act of manipulating the particular mental images. in Sadra's view, imaginary forms are emanation of the humanity soul and immaterial. Also on the Identity of the Knower and the Known, the human Identity with Everything human learns and It is the shaper of his change in substance, which is one of his findings in the field of imagining. From here, the connection between essential movement, imagination and education is determined. Education in its true meaning is exaltation and closeness to God, and in this regard, the Epistemological functions of imagination are numerous, and it is difficult, if not impossible, to count them all. Some of them are: mimesis, narration, foundation of present knowledge, identity creation, divine and evil thoughts, cultivation of imagination. Of these cases, some are completely original and some are repeated but with a new perspective.

Keywords: imagination, education, mimesis, narration, Cultivation.

59

Vol. 31
summer 2023

Research Paper

Received:
25 October 2022
Accepted:
20 September 2023
P.P: 361-392

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.59.1.3

1. Islamic philosophy and theology, Theology faculty, qom university, qom, iran.
emamsadeghy@gmail.com
2. Islamic Philosophy and Theology , Faculty of Islamic Studies and theology,qom university,iran.
hdaneshshahraki@gmail.com

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0) .

کارکردهای معرفتی تخیل با نگاه صدرایی در تعلیم و تربیت

حبیب‌الله دانش‌شهرکی^۱ | مجید تقی‌نجات^۲

۵۹

سال سی یکم
تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۰۸/۰۳
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۱/۰۹/۳۰
صص: ۳۶۱-۳۹۲

شابا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.59.1.3

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران.

emamsadeghy@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف برشماری اهم کارکردهای معرفتی تخیل در حوزه تعلیم و تربیت با تکیه بر نظرات صدراییان صورت گرفته است. در این پژوهش که از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد، گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و هدف آن از نوع کاربردی است، همچنین روش آن تحلیل محتوای کیفی می‌باشد. در پی پژوهش حاضر مشخص شد که تخیل شامل قوای خیال و متصرفه است که محل ذخیره و دخل و تصرف در صور هستند. در نگاه صدرایی، صور خیالی صادر از نفس انسانی بوده و مجرد هستند. همچنین بنابر قاعده اتحاد عالم، علم و معلوم، هرآنچه که انسان تعلیم می‌گیرد، با آن متحد شده و شکل‌دهنده حرکت جوهری اوست که از آن جمله، دریافت‌های او در حوزه خیال است. از همینجا، ارتباط حرکت جوهری، تخیل و تعلیم و تربیت مشخص می‌گردد. تعلیم و تربیت در معنای حقیقی‌اش همان تعالی و قرب به خداست و در این راستا کارکردهای معرفتی تخیل متعدد بوده و بازشماری همه آنها امری دشوار، بلکه نشدنی است. اهم آنها عبارت‌اند از: محاکات، روایتگری، زمینه‌ساز علم حضوری، هویت‌سازی، خواطر الهی و شیطانی، تزکیه تخیل. از این موارد، برخی کاملاً بدیع و برخی در عین تکراری بودن اما با نگاهی نو مطرح شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تخیل؛ تعلیم و تربیت؛ محاکات؛ روایتگری؛ تزکیه.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

تخیل عنصری است که وسعت تاثیراتش از دایره تاثیر محسوس و معقول گسترده است. انسان تا چشم گشوده است، با ادراکات حسی آغاز نموده است و سپس به ادراکات خیالی و عقلی راه پیدا نموده است اما همچنان این ادراکات خیالی اوست که بیشترین حجم از ادراکات انسان را به خود اختصاص داده است و در نتیجه عمده توجهات انسان معطوف به همین ادراکات است. عموم انسان ها در این دنیا ادراک عقلی خالص را تجربه نمی کنند و همان طور که ملاصدرا معتقد است، آنچه که عموم گمان می کنند ادراک عقلی است، همان ادراکات خیالی است که تحت عنوان خیال منتشر از آن نام برده می شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۸۴).

در دنیای امروز، قوه تخیل نقش پررنگی در زمینه های مختلف زندگی انسان دارد تا جایی که می توان این دنیا را دنیای خیالی نامید. بسیاری از اهداف و همچنین انگیزه ها و عواملی که انسان را به سمت این اهداف تحریک می کند، خیالی است یعنی مبتنی بر درک انسان بر اساس قوای خیال و متخیله اوست و حظی از عقل به معنای متعالی آن ندارد. نقش تخیل در حیطه تعلیم و تربیت نیز مبتنی بر همین گستردگی است. تخیل هم در حیطه علوم حصولی و هم در حیطه علوم حضوری نقش جدی دارد تا جاییکه علامه طباطبایی که یکی از فیلسوفان صدرایی معاصر است، علم حصولی را همان فعالیت و صورت گیری قوه خیال می داند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۶-۴۲).

مقصود از تخیل، قوای خیال و متصرفه است که محل ذخیره و دخل و تصرف در صور هستند. تخیل در فلسفه صدرایی با تخیل مطرح در سنت غربی تفاوت های جدی دارد. در فلسفه غربی با غلبه اومانسیم (انسان محوری) که انسان را منحصر در بعد مادی و نهایتاً ابعاد روانی فروکاهش یافته به ویژگی های مادی می داند، تخیل نیز امری مادی بوده و در عرض دیگر مادیات بررسی می شود. در نگاه ایشان حقیقتی به نام عوالم علوی و از آن جمله عالم خیال منفصل تعریف نشده است تا به ارتباط بین خیال انسان و خیال منفصل پردازند. این در حالی است که در نگاه صدرایی با نگاه نویی که به صور خیالی ارائه نموده است، قوه خیال و قوه متصرفه و همچنین صور خیالی، مجرد از

ماده بوده و در نتیجه ویژگی های متفاوتی از خیال مادی دارند. در نگاه صدرای عوالم هستی در طول یکدیگرند و نه در عرض یکدیگر. خیالی که فقط در حیطه عرضی وسعت می یابد از تعالی بی بهره بوده و منبع عظیمی به نام عالم خیال منفصل و عوالم بالاتر را که منشا الهامات زیادی در عالم خیال هستند نادیده می انگارد.

اکنون سوال این است که با توجه به رویکرد جدید صدرای نسبت به تخیل و وجه مجردی که برای آن قائل شده است و همچنین نظرات خاص او در خصوص خیال منتشر، جایگاه تخیل در حوزه تعلیم و تربیت چیست؟ تعلیم و تربیت که مستقیماً با تخیل در ارتباط است چه بهره ای از این قوه برایش متصور است؟ همچنین با توجه به نظریه حرکت جوهری صدرای، نسبت تعلیم و تربیت با این نظریه چیست؟ نسبت بین تعلیم و تربیت و تخیل دو سویه بوده یا یک سویه است؟ سوالاتی از این دست ما را برآن داشت تا به سوال اصلی که این سوالات را نیز پوشش می دهد یعنی کارکردهای معرفتی تخیل با نگاه صدرایی در حوزه تعلیم و تربیت بپردازیم.

مبانی نظری

کارکرد های معرفتی تخیل با نگاه صدرایی در تعلیم و تربیت، مبتنی بر مبانی حکمت صدرایی است. در اینجا به آن دسته از مبانی که ارتباط مستقیم داشته و جزء مبانی قریب به حساب می آیند پرداخته شده است.

اولین مبنا، نگاه صدرای به قوای انسانی و به خصوص قوه خیال و قوه متصرفه است. در فلسفه اسلامی سه مرتبه نفس مطرح می شود که عبارت اند از: نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی. برای نفس حیوانی دو نوع قوه محرکه و مدرک بیان می شود که قوه مدرک خود، شامل دو قوه ظاهری (خارجی) و باطنی (داخلی) می شود. به طور کلی قوای مدرک باطنی شامل حس مشترک (محل حضور اولیه احساسات حواس ظاهری)، خیال (حافظ صور)، واهمه (مدرک معانی جزئی)، حافظه (حافظ معانی جزئی) و متخیله (تصرف کننده در صور و معانی جزئی) می شود. ملاصدرا وهم را همان عقل نازل می داند و قوه مستقلی در نظر نمی گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳:

۵۱۷). او همچنین به عالم خیال منفصل سهروردی قائل می‌شود. ملاصدرا برخلاف ابن سینا که تخیل را مادی می‌پنداشت (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۷۰)، تخیل را مجرد می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۹۱). ملاصدرا برخلاف پیشینیان صور خیالی را صادر از نفس می‌داند و نه حال در نفس (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۹۱). قوه متصرفه به جهت اینکه اعم از قوه متخیله است در ذیل قوای حیوانی ذکر نشد. متصرفه را متفکره یا متخیله نیز می‌نامند با این وجه که اگر نفس به واسطه وهم در حیطه محسوسات آن را به کار گیرد متخیله نامیده می‌شود و اگر نفس به واسطه قوه عاقله در معقولات آن را به کار گیرد متفکره نامیده می‌شود. قوه متصرفه کاربردهای بسیاری دارد و همه صناعات و خلاقیت‌های انسان ناشی از به کارگیری همین قوه بوده است.

دومین مبنای مهم این پژوهش، نگاه صدرا به علم است. ملاصدرا علم را امری وجودی می‌داند و از طرف دیگر غیرقابل تعریف، و تنها التفات و تنبه برای وجدان علم را کافی می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۲۷۸). ملاصدرا حضور را شرط علم، بلکه همان حقیقت علم می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۳۵). علم و معرفت، به دو دسته حضوری و حصولی تقسیم می‌شود. علم حضوری، معرفتی است که بدون واسطه شدن صور و مفاهیم ذهنی رخ می‌دهد، حال آنکه علم حصولی، معرفتی است که با واسطه شدن مفاهیم و صور ذهنی رخ می‌دهد. در علم حصولی، آنچه که مدرک ما واقع می‌شود، تصویر شیء خارجی است، که در نفس ما حاضر است و نه خود شیء خارجی. ملاصدرا پس از این توضیحات می‌گوید: «بنابراین علم حضوری اتم دو نوع علم (یعنی علم حضوری و علم حصولی) می‌باشد، بلکه علم در حقیقت همان علم حضوری است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۸۳).

مبنای سوم، قاعده اتحاد علم و عالم و معلوم است. نگاه صدرا به حقیقت معرفت این است که علم همان احاطه وجودی بر معلوم است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۱۲-۳۲۱). این اتحاد، اتحاد وجودی است و نه ماهوی. در نظام صدرایی، حقیقت هر چیزی به وجود آن است و علم نیز از سنخ وجود است بنابراین زمانی که علم به چیزی پیدا می‌شود، در حقیقت اتحاد وجودی عالم با معلوم پدید آمده است یا به عبارت دیگر احاطه وجودی عالم به معلوم رخ داده است. حقیقت

معرفت حصولی به معرفت حضوری برمیگردد و حقیقت هر نوع معرفتی منتهی به معرفت حضوری می‌شود، و از طرف دیگر حقیقت معرفت حضوری همان احاطه وجودی عالم بر معلوم و اتحاد علم و عالم و معلوم است، بنابراین در همه مراتب معرفت این اتحاد برقرار است حتی در مرتبه ادراک حسی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۸۲). نفس انسان در مرتبه کنه ذاتش، خودش است اما در مراتب پایین تر می‌تواند در قالب مفاهیم مختلف تجلی کند. همه این مفاهیم به یک وجود موجوداند یعنی تکثر مفهومی در عین وحدت وجودی.

مبنای چهارم، قاعده وحدت تشکیکی است. مبنای وحدت تشکیکی دو اصل است: «اصالت وجود» و «تشکیک وجود». اصالت وجود یعنی آنچه که حقیقت دارد وجود است و ماهیت به تبع آن موجود است. در این نگاه حقایق ممکن، اشعه و سایه نور حق هستند و عین فقر و نیازمندی به عین الحقیقه. همچنین میزان بروز و ظهور ایشان بستگی به شدت وجودی ایشان دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۷-۴۹). مبتنی بر اصل اصالت وجود، هر چه غیر از وجود است، حقیقتی بالعرض دارد. بنابراین اختلاف موجودات نیز نمی‌تواند به چیزی غیر از وجود برگردد و از همینجاست که تشکیک در وجود مطرح می‌شود. تفاوت و تمایز موجودات به همان چیزی است که بین آنها مشترک است یعنی وجود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲۰). اگر به نگاه نهایی صدرا یعنی وحدت شخصی وجود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۸۶-۲۹۴) مراجعه نماییم، آنگاه تشکیک در نمودها را نیز می‌توان مطرح نمود. مبتنی بر این نگاه عوالم در عرض یکدیگر قرار ندارند بلکه در طول یکدیگر هستند و عوالم بالاتر شدت وجودی بیشتری دارند و آنچه که از کمالات در عوالم پایین تر قرار دارد در عوالم بالاتر به نحو کامل تر قرار دارد چرا که منشا هر خیر و کمال در هستی، وجود است؛ بنابراین تشکیک طولی در سیر انسان و در هستی، نهایتاً منتهی به نظریه حرکت جوهری صدرا می‌شود که ارتباط جدی و مستقیمی با تعلیم و تربیت دارد تا جایی که می‌توان تعلیم و تربیت را همان حرکت جوهری متری دانست.

آخرین مبنای مورد بحث، حرکت جوهری است. صدرا با اشاره به نظرات پیشینیان که حرکت را در عوارض می‌دانستند، به نقد آنها پرداخته و در نهایت حرکت را منتسب به اصل وجود شیء

می‌داند. عرض آن چیزی است که برای موجود شدن در خارج نیازمند موضوع است، برخلاف جوهر که برای موجود شدن در خارج نیازمند موضوع نیست و مستقلاً موجود می‌شود. ملاصدرا حرکت در عوارض را فرع بر حرکت در جوهر می‌داند چرا که اعراض وجودی غیر از وجود جوهر ندارند، و این که تغییری در آنها پدید آمده نشان از تغییر در حقیقت آنها یعنی جوهر است. حقیقت جوهر هم همان وجود است بنابراین حرکت اصلی در وجود رخ می‌دهد و همه اشیاء حرکت در وجود و جوهر دارند. هرچه انسان در حرکت جوهری خود به مراتب عالی تری دست یابد می‌تواند کمالات بیشتری را بروز دهد. در حرکت جوهری، شی هر لحظه صورت جدیدی را می‌پذیرد و اصطلاحاً لبس بعد از لبس اتفاق می‌افتد و این فیضان وجود دائمی است و هیچ آنی متوقف نمی‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۹۳-۱۰۸)

پیشینه پژوهش

تحقیقاتی که در خصوص ارتباط تخیل و تعلیم و تربیت انجام شده‌اند زیاد بوده اما برخی از آنها ارتباط بیشتری با موضوع این پژوهش دارند که در اینجا به اهم آنها اشاره می‌شود: حسین پور صباغ (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان "تبیین مفهوم تربیت مبتنی بر تخیل ایگن و بازسازی آن با توجه به آرای صدرالماتلهین" به برخی از ویژگی‌ها و کارکردها تخیل اشاره می‌نماید از جمله تخیل مقید (در مقابل تخیل رها به معنی اینکه تخیل در فلسفه صدرایی مابین دو عالم حس و عالم عقل است و یک ساحت در عرض و رها نیست)، عقل غایت‌نگر (در حکم جهت‌دهنده به تخیل)، تخیل به مثابه گریز از واقعیت یا گذار از واقعیت، تخیل مولد و تخیل مصرفی (اشاره به حیثیت انفعالی و فعالی تخیل)، محاکات و هنر اسلامی. میرهادی، بختیار نصرآبادی و نجفی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان "نسبت خیال با هویت در فلسفه ملاصدرا" به موضوع ارتباط خیال با هویت پرداخته و نتیجه می‌گیرد که خیال با دخالت و حضوری سه وجهی، عامل ساخت، منشا بقا و واسطه آگاهی از هویت است و هویت نیز پس از شکل‌گیری در فرآیندهای خیال‌دخالتی تام دارد.

میرهادی، بختیار نصرآبادی و نجفی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان "نقش خیال در تربیت انسان (از منظر آیت الله جوادی آملی)" چنین نتیجه گرفته‌اند که اگر خیال تحت سیطره عقل باشد منتهی به سعادت و در غیر این صورت شقاوت انسان می‌شود. همچنین مهم‌ترین راه‌های تربیت خیال، تعدیل، تهذیب و تطهیر خیال، ریاضت عقلی، تقوای علمی، و کاهش پراکندگی‌های درونی برشمرده شده است.

حسینی و محمودی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان "خلاقیت از منظر معرفت‌شناسی ملاصدرا و دلالت‌های تربیتی آن (با تأکید بر حوزه اصول و روش)" چنین نتیجه گرفته‌اند که اصول روش خلاقیت به این شرح است: آفرینشگری، تفاوت‌های فردی، نوکردن مدام شناخت، شکوفایی نیروهای آدمی، استعلا، توجه به عوالم انسان و تهذیب خیال از نابسامانی‌ها. روش‌ها نیز شامل رویاپردازی، الهام‌گیری از طبیعت، تحریک عواطف متریان، خیالی، پذیرا بودن تجربیات نو، پالایش نفس، غور در باطن، پرورش ذوق هنری تعالی یافته و تجسم یک جسم خیالی می‌شوند.

میرهادی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان "کاربرد خیال در تربیت بر اساس مبانی صدرایی" به پیشنهاد استفاده از خیال در تربیت پرداخته‌اند. در این پژوهش به چیستی خیال، ماهیت تربیت، رابطه این دو با یکدیگر، و اصول کاربرد خیال در تربیت پرداخته شده است. برخی از اصولی که پیشنهاد شده‌اند عبارت‌اند از: اهمیت خیال، مدیریت خیال، مدیریت عواطف، نقد صور خیالی، گشودگی برای افق‌های جدید، الگودهی هویتی، زمینه‌سازی، ارتباط با واقعیت و ساده‌سازی.

کارکردهای معرفتی تخیل در حوزه تعلیم و تربیت، موضوعی است که مستقلاً در هیچ پژوهشی به آن پرداخته نشده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا این خلا پر شده و به صورت جامع به اهم کارکردهای تخیل در حوزه تعلیم و تربیت با نگاه صدرایی اشاره شود. کارکردهای جدیدی که به آنها اشاره شده و در پژوهش‌های دیگر مورد توجه قرار نگرفته است عبارت‌اند از: محاکات، تزکیه خیال و تخیل، زیباسازی ظاهری و باطنی. همچنین برخی کارکردهای دیگر اگرچه مورد توجه برخی آثار دیگران بوده است اما در این پژوهش با نگاهی نو و از زاویه‌ای جدید به آن نگریسته شده است نظیر کارکرد روایت‌گری که به ارتباط آن با علم حضوری در حوزه خیال نیز توجه شده است.

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام شده است، همچنین این پژوهش از نظر هدف، از نوع کاربردی شمرده می‌شود و از نظر نوع، توصیفی-تحلیلی و نهایتاً روش آن نیز روش تحلیل محتوای کیفی است. روش تحلیل محتوای کیفی ناظر بر تبیین صحیح و روشن از معنای مفاهیم است که این کار را به واسطه توضیح دقیق ارتباط‌های آن با سایر مفاهیم انجام می‌دهد. همچنین در این روش امکان بررسی عمیق داده‌های جمع‌آوری شده فراهم شده و در نتیجه می‌توان رابطه متغیرها و شبکه ارتباطات آنها را، به صورت عمیق مشاهده نمود (باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹).

با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی به جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و همچنین بازشناسی روابط مفهومی پرداخته شده است. در این راستا با مراجعه به آثار صدراییان و مطالعه نظرات ایشان به تبیین کامل تخیل و ویژگی‌های آن پرداخته‌ایم. سپس با ورود به حوزه‌ی تعلیم و تربیت مجدداً به مباحث مرتبط با تخیل مراجعه نموده و در هر موضوعی با محک «شیوه عملکرد تخیل» که همان ورود قوه متصرفه و خیال در موضوعی می‌باشد به تحلیل موضوعات پرداخته‌ایم. در صورتی که در مکانیسم پاسخ‌دهی به آن مسئله از قوه تخیل استفاده شده باشد آن را مشخص نموده و نقش دقیق قوه تخیل را نشان داده‌ایم.

سؤالات پژوهش

- ۱- تخیل در نگاه صدری به چه قوایی اشاره دارد و چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۲- مقصود از تعلیم و تربیت چیست؟
- ۳- کارکردهای معرفتی تخیل در تعلیم و تربیت چه هستند؟

یافته‌های پژوهش

سوال اول: تخیل در نگاه صدری به چه قوایی اشاره دارد و چه ویژگی‌هایی دارد؟

مقصود از تخیل، قوای خیال و متصرفه است که محل ذخیره و دخل و تصرف در صور هستند. ملاصدرا در مقایسه با پیشینیانش نگاه متفاوتی نسبت به این قوا داشته است که در ادامه به شرح نظر او پرداخته می‌شود.

قوه خیال یکی از قوای باطنی حیوانی انسان است که وظیفه حفظ صور محسوس را دارد. زمانی که یک صورت ادراکی محسوس توسط حواس ظاهری و حس مشترک دریافت می‌شود، توسط قوه خیال نگه داری می‌شود لذا آن را خزانه حس هم می‌گویند. خیال، مرز بین محسوس و معقول است و ملاصدرا بسیاری از مسائل پیچیده همچون معاد جسمانی را به کمک قوه خیال حل می‌نماید. ملاصدرا قوه خیال را بر خلاف پیشینیان خود، مادی نمی‌دانست و قائل به تجرد آن و همچنین تجرد صور خیالی بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۲۶-۲۲۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۴۷۵-۴۸۷). از نکات مهم دیگر در نگاه صدرا، قیام صدور صور خیالی بر قوه خیال انسان است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۰۳). ملاصدرا معتقد است که نفس با مشاهده محسوس خارجی، تصویری مثالی را مطابق با آن محسوس در صقع خود ایجاد نموده و مشاهده محسوس خارجی صرفاً حکم علت معده صور خیالی را دارند و نه علت موجوده. نفس با صورتی خیالی که ساخته خودش است در مرتبه خیال اتحاد وجودی دارد بنابراین این صور نسبت به نفس قیام صدور دارند برخلاف نظر دیگران که عموماً قائل به قیام حلولی بودند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۷۰۷). به همین جهت در نگاه صدرا، نفس انسانی در نسبت با مدرکات حسی و خیالی در حکم یک فاعل مخترع است و نه قابل متصف (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۱۷۹-۱۸۱) و نظریه او را می‌توان نظریه انکشاف نفس نامید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۹۱-۱۹۲).

قوه متصرفه نیز که از آن نام برده شد، وظیفه دخل و تصرف در صور، معانی یا صور و معانی با یکدیگر را برعهده دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۹۴). متصرفه را متفکره یا متخیله نیز می‌نامند. «حکما استعداد مخصوص ذهن را برای تجزیه و ترکیب ذهنی «قوة متصرفه» می‌خوانند و قوه متصرفه را هنگامی که آزادانه در میان محسوسات جزئی یا صور خیالیه عمل می‌کند به نام مخصوص «قوة متخیله» و هنگامی که به منظور تحقیق واقع و نفس الامر در میان معانی معقوله عمل می‌کند به نام مخصوص «قوة مفکره» می‌خوانند. همان طوری که گفته شد «قوة متخیله» در عمل خود آزاد است و هر صورتی را به هر نحو که بخواهد و تمایلات نفسانی ایجاب کند فصل و وصل می‌کند ولی «قوة مفکره» آن آزادی را ندارد بلکه همواره از قانون معین پیروی می‌کند یعنی می‌بایست طوری در معقولات تصرف کند که با واقع و نفس الامر مطابقت داشته باشد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۳۲۹).

خیال علاوه بر اینکه به یک قوه در انسان اشاره دارد به یک عالم در نظام عوالم هستی نیز اشاره دارد. قوه خیال از جمله قوایی است که انسان جهت بهره‌گیری از عالم خیال در اختیار دارد. عالم خیال یا عالم مثال، عالم برزخ هم نامیده می‌شود چرا که مابین عالم ماده و عالم عقل قرار دارد. عالم خیال را خیال منفصل و قوه خیال را خیال متصل نامیده‌اند. صور خیالی موجود در نفس، معلول نفس هستند و در خیال متصل قرار دارند لذا انسان در این دنیا و در عالم آخرت هرچه را که می‌بیند در ذات خود می‌بیند یعنی همواره صورت ادراکی متحدشده با یکی از مراتب نفسش را می‌بیند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ۲۴۴-۲۴۵). صدرا اثبات می‌کند که عالم مثال در قوس صعود، حاصل حرکت جوهری است و ملکات اخلاقی انسان در این عالم تجسم می‌یابند و نفس او بدن مثالی اش را ایجاد می‌نماید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۲۹-۳۱).

سوال دوم: مقصود از تعلیم و تربیت چیست؟

تعلیم و تربیت را در فارسی به آموزش و پرورش معنی نموده‌اند. تعلیم واژه‌ای عربی است که از ماده علم به معنای آموزش آمده است. در معنای تعلیم، مفهوم تکرار کردن و تدریجی بودن نهفته است: «أَعْلَمْتُهُ و عَلَّمْتُهُ» در اصل به یک معنای واحد بر می‌گردند با این تفاوت که اعلام مختص به جایی است که غرض، خبردادن سریع باشد و تعلیم مختص به جایی است غرض، آگاهی‌دانی است که همراه با تکرار باشد تا در نفس تعلیم‌گیرنده موثر واقع شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۰).

تربیت به معنای پرورش آمده است و ریشه آن را به «ربو» برگردانده‌اند که به معنای برآمدگی و زیادی است. برخی نیز به ربب برگردانده‌اند که شباهت معنای زیادی با ربو دارد. تربیت به معنای هر نوع زیادکردنی نیست بلکه غالباً به معنای رسیدگی به امور موجود زنده دیگری است که به این طریق به رشد و نمو ظاهری دست پیدا می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۰)

مقصود از تربیت، در آیات قرآنی عموماً به معنای پرورش جسمی آمده است و به معنای عام امروزی که پرورش فکری و روحی نیز مدنظر است نمی‌باشد. قرآن کریم به جای واژه تربیت از واژه تزکیه استفاده نموده که به معنای پاک کردن نفس از رذایل می‌باشد و در آیاتی نیز آن را در کنار تعلیم آورده است نظیر آیه «نفوسشان را از هر نقص و آلائش پاک گرداند و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد» (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۶۴). ملاصدرا نیز در نگاه به

تعلیم و تربیت، علاوه بر وجه روحی و باطنی، به وجه مادی هم توجه داشته است. در نگاه او بی‌توجهی به بدن و به طور کلی تربی توجهی به امور اجتماعی مطلوب نیست و نسبت به سالکان و عارفانی که عرفان را در عزلت خلاصه نموده‌اند، منتقد است. او همچنین نسبت به بی‌توجهی به قوای ظاهری همچون حواس ظاهری تذکر داده و این قوا را زمینه ساز کسب معرفت و در مسیر معرفت الله می‌داند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ ب، ج ۱: ۳۹۳-۳۹۴)

افعال اختیاری انسان، بر سه پایه بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌ها استوار است. تعلیم عموماً به معنای یاری رساندن به دیگران است برای افزایش بینش ایشان، در حالی که تربیت، غالباً برای تقویت و جهت‌دهی به گرایش‌ها و افزایش توانمندی‌ها به کار می‌رود. این ترکیب اشاره به همان ترکیب قرآن نیز دارد که تزکیه و تعلیم را در کنار یکدیگر آورده است؛ بنابراین «تعلیم و تربیت در کاربردی عام به معنای فرایند انتقال و تعمیق دانش‌ها و بینش‌ها، هدایت و تقویت گرایش‌ها و شکوفاسازی هماهنگ استعدادهای و توانایی‌های انسان در ابعاد روحی و بدنی برای رسیدن به کمال مطلوب است» (گروهی از نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۰).

شکوفایی هماهنگ استعدادهای و قوای انسانی لازمه حفظ اعتدال درونی انسان است. در این راستا همه قوا و استعدادهای مرتبط با آنها باید مورد توجه قرار گیرد به عنوان مثال خلاقیت که در ذیل تخیل تعریف می‌شود، اگر نادیده گرفته شود، سبب می‌شود تا تعلیم و تربیت در دایره‌ای از تکرار مکرات گرفتار آمده و مخصوصاً تعلیم، به صرف انباشت اطلاعات فروکاسته شود. همچنین توجه به هدف تعلیم و تربیت در شیوه آن تاثیر به‌سزایی دارد. در نگاه صدر، حرکت جوهری انسان و سیر در عوالم علوی و رسیدن به مرتبه تجلی تامه، نتیجه اش قرب الهی است که هدف از تربیت انسان هم چیزی جز این نبوده است و در این راستا می‌توان نوعی انطباق را بین این دو لحاظ کرد.

سوال سوم: کارکردهای معرفتی تخیل در تعلیم و تربیت چه هستند؟

خیال که خود یکی از ابزارهای شناخت است، در راستای تدریس و یادگیری نقش بسزایی دارد. نقش آنها را به ویژه در دوران کودکی و نوجوانی می‌توان جستجو نمود. تربیت اگرچه

نیازمند دانش و آموزش است اما از اهمیت بیشتری نسبت به آموزش برخوردار است و اثری عمیق تر و مهم تر از آموزش در مخاطب می‌گذارد. در ادامه به تعدادی از کارکردها اشاره می‌شود.

الف. محاکات

خیال، که در دسترس قوه متصرفه است، در سیر نزولی معقول به محسوس و در سیر صعودی محسوس به معقول به کار می‌رود. اگر نقش خیال را از این میان حذف کنیم آنگاه هیچ محسوسی، معقول و هیچ معقولی، محسوس نخواهد شد و رابطه این دو با هم قطع خواهد شد. ملاصدرا حتی استنباط معانی مجرد را هم از مجرای خیال می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۶۱). نظریه صدرای در این خصوص به جای تجرید (نظریه پیشینیان که صور خیالی را تجرید شده صور محسوس می‌پنداشتند)، تعالی است. مطابق با نظریه صدرای، مرتبه خیال، مرتبه ای است که زمینه ساز نیل انسان به مرتبه عقل است. در حقیقت اگر معرفت خیالی حاصل نشود، هیچگاه معرفت عقلی نیز حاصل نمی‌شود. سیر از ماده به عقل به صورت تدریجی و با عبور از خیال صورت می‌گیرد و طفره و پرش از ماده به عقل محال است.

علاوه بر تاثیر تخیل بر سیر ادراکی از محسوس به معقول، این قوه در سیر معکوس یعنی برگردان مفاهیم معقول به محسوس نیز نقش اساسی دارند. معقولات و مفاهیم عقلی ای که توسط نفس انسانی درک و دریافت می‌شوند مخصوصا مفاهیم و معقولاتی که از معقولات صرف به دست آمده‌اند یعنی سیر محسوس به معقول را طی نکرده‌اند، برای انتقال به غیر، از وادی خیال عبور می‌کنند. یکی از کارهایی که قوه متخیله انجام می‌دهد، تصویرگری است. معانی جزئی و یا معانی معقول اگر بخواهند وارد حیطه خیال شوند باید در قالب صورت های خیالی قرار بگیرند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۲۶-۱۲۷).

بنابراین تخیل دو نقش جدی و عمده در این حوزه دارد: ۱. حکایت از امور محسوس و ۲. حکایت از امور معقول. این دو کارکرد، ریشه و اساس خیلی دیگر از کارکردهای تخیل هستند. به عنوان نمونه با استفاده از همین کارکرد، هر علم حضوری را به علم حصولی تبدیل می‌کند به این شکل که از هر چیزی صورتی ساخته و آن را نزد خود نگه می‌دارد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۷۳ و ۲۸۵)؛ بنابراین آموزش که متکی به علوم حصولی است اساسا متوقف بر خیال است و اگر تخیل را از آموزش بگیریم، آموزشی باقی نخواهد ماند.

ب. روایت‌گری

از دیگر کارکردهای مهم تخیل در این حوزه، موضوع روایت‌گری است. مقصود از روایت‌گری این است که برای آموزش و تفهیم یک موضوع، با کمک یک داستان یا سناریو، متربی را در فضای مورد نظر قرار داده تا بتواند متناسب با آن فضا به مفهوم مورد نظر دست یابد. از این موضوع با عنوان شهود فلسفی هم نام برده شده است که در دایره المعارف فلسفه به قلم «پاست» به آن اشاره شده است: «در شهود فلسفی، توسط مستدل سناریویی ترتیب داده می‌شود تا با قرار گرفتن در متن آن بتوان عقل را از حجاب‌ها فارغ کرد و حکم و اذعان را کشف کرد» (پاست، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴). روایت‌ها به کمک تخیل، برای نزدیک کردن اذهان به یکدیگر و زمینه‌سازی جهت فهم و درک حضوری معانی بسیار راهگشا هستند. بخشی از شناخت انسان‌ها از دنیای اطراف خود نیز با کمک روایت‌ها و به وسیله تخیل ایشان و رابطه برقرار کردن بین تجربیات شخصی و اطلاعاتی است که به دست آورده‌اند.

از جمله مزیت‌های روایت، سادگی و همه‌فهم بودن آن است. روایت‌ها بر خلاف زبان منطقی و فلسفی و حتی زبان علمی رایج، مخاطب عام دارند. تخیل با استعاره ارتباطی وثیق دارد تا جایی که برخی آن را زبان تخیل دانسته‌اند. استعاره به معنای ارجاع‌های منعطف یک متن یا معنایی که از آن به ذهن می‌رسد معنی شده است. استعاره کمک می‌کند تا مفاهیم انتزاعی برای کسانی که هنوز به رشد عقلی لازم نرسیده‌اند همچون کودکان، قابل فهم شود. داستان‌ها و افسانه‌های رایج در افواه مردم نمونه‌هایی از روایت‌گری‌های همراه با استعاره هستند. (حسین‌پور صباغ، ۱۳۹۲: ۶۱-۶۳)

مبتنی بر روش روایت‌گری، تکنیک «آزمایش‌های فکری» مطرح می‌شود. آزمایش‌های فکری یا همان آزمایش‌های تخیلی، همان چیزی است که شالوده‌های علم مدرن نیز بر آن بنا شده است. تعاریف متعددی برای آزمایش فکری ارائه شده است که در یکی از این تعاریف، آزمایش فکری شامل سه بخش یا سه مرحله معرفی می‌شود: ۱. قصه و سناریویی تخیلی تعریف می‌شود. ۲. استدلال یا برهانی پیشنهاد می‌شود که می‌کوشد ارزیابی صحیحی از آن قصه یا سناریو به دست دهد. ۳. این ارزیابی از قصه تخیلی محملی می‌گردد برای آشکار ساختن چیزی در باب مصادیق و

مواردی فراتر از آن قصه. به طور خلاصه می‌توان آزمایش فکری را استدلال در مورد یک داستان خیالی با هدف تایید یا ابطال یک فرضیه یا نظریه دانست. (صادقی، ۱۳۹۵: ۳۴)

برخی معتقدند که هر آزمایش عملی مسبوق به یک آزمایش فکری است یا به عبارت دیگر، قبل از انجام هر آزمایشی، در ذهن آن را طرح ریزی و انجام می‌دهند. با این نگاه، تخیل پایه انجام هر آزمایشی است، چه نظری و چه عملی. نقش تخیل در آزمایش های فکری تا آنجاست که آزمایش های فکری معمولاً با این عبارات شروع می‌شوند: «تصور کنید یا تخیل کنید که...» (صادقی، ۱۳۹۵: ۲۹-۳۱). یکی از نمونه کاربردهای آزمایش فکری در تعلیم اخلاقی که مبتنی بر روایت‌گری است، قاعده طلایی است. قاعده طلایی اخلاق می‌گوید: «با دیگران به نوعی رفتار کن که می‌خواهی با تو در موقعیتی مشابه به همان شکل برخورد کنند». برای به کار بستن این قاعده ناگزیر از آزمایش فکری هستیم چرا که تصور کردن شرایطی که دیگران در آن قرار دارند و سپس قرار دادن خود در آن شرایط، جز با کمک تخیل و آزمایش فکری ممکن نیست.

یکی دیگر از عملکردهای روایت‌گری، معنابخشی است. ارتباط انسان با جهان پیرامونی خود، براساس معنابخشی و تصویرسازی درونی اوست. روایت‌هایی از ارتباط با جهان بیرون در درون نفس انسان شکل گرفته است که مبتنی بر تخیلات اوست. این روایتها تاثیر بسزایی در چگونگی و کیفیت کنش انسان در مواجهه با عالم خارج دارد. این انسان است که معنای وقایع را برای خود خلق می‌کند که این خلق نیز به کمک تخیل خواهد بود. در همین راستا هرگونه ارتباط بین مربی و متربی و تعلیم و تربیت مبتنی بر همین معنابخشی بوده و تکیه گاهش تخیل است. تعلیم و تربیتی که فارغ از خیال و تخیل باشد یعنی عقلانیت فارغ از تخیل، نتیجه اش مفاهیم خشک و بی روح و یا حتی مضر و خسارت بار است به جهت اینکه ارتباط زنده و معناداری بین متربی و آن اطلاعات و مفاهیم شکل نمی‌گیرد. این تخیل است که کمک می‌کند تا آنچه فراگرفته می‌شود، درونی شود. توجه شود که مقصود، افزودن بر محتوای تخیلی برنامه درسی نیست بلکه بازسازی برنامه درسی و تربیتی در پرتوی تصویری غنی تر از متربی به عنوان فردی خلاق و خیال پرداز و در عین حال متفکری منطقی و عقلانی مدنظر است (حسین پور صباغ، ۱۳۹۲: ۶۰-۶۱).

کودک پیش از حضور در فضای آموزشی رسمی، با استفاده از روایت ها و داستان ها و خیالات خود بسیاری از مفاهیم را می‌آموزد، این در حالی است که در غالب نظام های آموزشی

رسمی، نسبت به خیال بدبینی بوده و به آن بهایی نمی دهند. انسان ها بسیاری از زندگی خود را با خیالات خود و داستان ها و معنادهی های خیالی خود می گذرانند. استفاده از خیال و تخیل در تربیت، به معنای انسانی تر شدن تربیت است. روایت ها با کمک تخیل به مخاطب کمک می کند تا امکان های متنوع برای عمل را بیاموزد. روایت ها دو کاربرد جدی دارند: یکی توسعه شخصیتی فرد است که سبب تعادل فرد می شود و دیگری قرار دادن انتخاب های بیشتر برای انسان، در موضع کنش و واکنش های اجتماعی. (حسین پور صباغ، ۱۳۹۲: ۶۱-۶۹)

روش های معمول آموزش که به شکل یک خطِ مونتاژ عمل می کند، اطلاعاتی را در یک سیر مشخص در اختیار دانش آموز قرار می دهد و دانش آموز نیز آنها را در ذهن خود انباشته نموده و در نهایت پس از چندین سال آموزش، برخی مفاهیم و مهارت ها را آموزش دیده است؛ اما مشکل جدی اینجاست که در این روش دانش یک امر بی روح و بی ارتباط با دانش آموز است و معمولاً دانش آموزان نمی توانند این مطالب را به صورت حضوری در درون خود همراه نموده در نتیجه این مطالب با زندگی روزمره او که در جریان است بیگانه می گردد. بنظر می رسد که در گیر کردن متری با مفاهیم مورد نظر از طریق به کارگیری تخیل، تاثیر و عمق بیشتری دارد. یکی از راه های به کارگیری تخیل متری، استفاده از داستان و روایت است. در شیوه روایت گری علاوه بر ایجاد شناخت، ابعاد عاطفی مخاطب نیز معمولاً در گیر می شود. ویژگی های قهرمانانه، عاشقانه، تعجب و ترس، در دل یک داستان وجود دارد که از جمله عناصر عاطفی داستان است و سبب ارتباط عمیق تر مخاطب با محتوا و مفاهیم آموزشی گنجانده شده در داستان می شود. روایت اجازه می دهد که محتوای آموزشی مدنظر، از طریق اشتغال توامان یادگیرنده به مواد درسی و خودش به تجربه بشری متصل شود. مجدداً تاکید می شود که هدف از به کارگیری تخیل در تربیت، تعطیلی عقل نیست بلکه باید تخیل در دل عقلانیت باشد. (حسین پور صباغ، ۱۳۹۲: ۶۹-۷۲)

نکته بسیار مهم در حوزه تربیتی، توجه به انتخاب درست روایتها و همچنین در صورت نیاز نقادی صحیح آنهاست. این موضوع در عصر حاضر معمولاً با غفلت والدین همراه بوده و نسبت به خوراکی خیال فرزندانشان توجه لازم را ندارند. روایت هایی که اکنون در قالب بازی های دیجیتال و یا در انیمیشن ها و فیلم ها در اختیار کودکان و حتی بزرگسالان قرار می گیرد بخش زیادی از

خیال ایشان را به خود درگیر نموده و مفاهیم مدنظر خود را با کمک تکنیک‌های مختلف در خیال مخاطب جای می‌دهد.

ج. پرورش خلاقیت

مفهوم تخیل با مفهوم خلاقیت عجین بوده و تصور تخیل بدون خلاقیت ممکن نیست. وسعت بی نظیر عالم خیال و قدرت تصرف متخیله در این عالم که توانایی تجزیه و ترکیب صور و خلق صور جدید را دارد سبب شده است تا نمونه‌ای از تجلی خلاقیت الهی را به نمایش بگذارد. خلاقیت یکی از وجوه مهمی است که امروزه مورد توجه جدی قرار گرفته است. خلاقیت هم راهکاری است برای تعلیم و تربیت موثر و کارا و هم خودش استعدادی است که باید مورد پرورش قرار گیرد.

اگر خلاقیت انسان رشد کند می‌تواند پدیده‌ها را به نحوی ببیند که دیگران نمی‌بینند و به مسائلی در آن پدیده‌ها پی‌برد که مورد غفلت دیگران است. در نگاه انسان خلاق، ظرافت‌ها و جزئیات پنهان در پدیده دیده می‌شود که این خود ظرفیتی بزرگ در اختیار انسان خلاق قرار می‌دهد و او را نسبت به انسان‌های دیگر که خلاقیت کمتری دارند متمایز می‌کند چرا که ایشان صرفاً به بازنمایی آنچه که دیده‌اند بسنده نمی‌کنند. بسیاری از اکتشافات و پیشرفت‌های علمی، تاریخی، فرهنگی و تمدنی مرهون خلاقیت انسان‌های خلاق است. این تربیت تخیل است که نتیجه‌اش، تفکر خلاق و ابداعات و نوآوری‌های متعدد است. اصول و روش‌هایی در تعلیم و تربیت وجود دارد که به پرورش خلاقیت در مرتبه‌ی کمک می‌کند. «آفرینشگری، تفاوت‌های فردی، نو کردن مدام شناخت، شکوفایی نیروهای آدمی، استعلا، توجه به عوالم انسان، تهذیب خیال از نابسامانی‌ها به عنوان اصول و قواعد راهنمای عمل... و به تبع آنها روش‌های رویاپردازی، الهام‌گیری از طبیعت، تحریک عواطف متریان، روش خیالی، پذیرا بودن تجربیات نو، پالایش نفس، غور در باطن، پرورش ذوق هنری تعالی یافته، تجسم یک صورت خیالی استنباط شد» (حسینی و محمودی، ۱۳۸۹: ۹۱).

یکی از راه‌های پرورش خلاقیت، جایگزین کردن کتاب به جای فیلم و انیمیشن است. در زمان مطالعه کتاب، خیال و تخیل فرد به کار افتاده و متناسب با آنچه می‌خواند تصویرسازی می‌نماید در این حالت فرد در حالت تخیل خلاق و زاینده قرار دارد یعنی براساس محتوای دریافتی

خودش تصاویری را می‌سازد. در مقابل در حالت مشاهده فیلم این اتفاق نمی‌افتد و فرد در حالت تخیل منفعل و مصرف‌کننده قرار دارد. در این حالت به جهت اینکه تصاویر مشخصی در مقابل فرد قرار می‌گیرد تنها کاری که صورت می‌گیرد تصویرسازی خیالی این صورت‌ها در خیال فرد است اما دیگر خلاقیتی در کار نیست و صرفاً کپی برداری است.

د. هویت‌سازی

یکی دیگر از کارکردهای جدی تخیل در حوزه تربیتی، موضوع هویت‌سازی است که بخصوص در دوره نوجوانی مورد توجه است. نسبت تخیل و هویت نیز، نسبت دوطرفه است به این معنی که تخیل در شکل‌گیری هویت، نقش جدی دارد و پس از آن، هویت نیز بر کیفیت و سمت و سوی تخیلات اثرگذار است.

در حکمت صدرایی، هویت هر چیزی به صورت آن است به عبارت دیگر هر چیزی ماده‌ای دارد و صورتی و آن چیزی که در هر چیزی اصل بوده و حقیقت شی را شکل می‌دهد صورت شی است. تا زمانی که صورت نباشد، شی فعلیتی ندارد و این صورت است که تقوم و حقیقت هر چیزی است. در عین حال هویت اولیه و ذاتی هر انسانی، به نفس اوست یعنی نفس، صورت انسانیت انسان است و بدن او ماده اوست و به همین جهت حقیقت انسان به نفسش است و نه به بدن مادی او. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۹۰)

نکته دیگر در خصوص صورت‌هایی است که انسان درک می‌کند. ادراکات انسان چه حسی، چه خیالی و چه عقلی، چون از سنخ علم و ادراک است، از سنخ وجود بوده و طبق مبانی صدرای اتحاد بین آنها و نفس برقرار است. لذا نفس با آنچه که درک می‌کند متحد می‌شود و صورت نفسانی به آن شکل در می‌آید؛ بنابراین این علوم و دریافت‌های انسان است که صورت او را شکل می‌دهد و این علوم و دریافت‌ها نیز متناسب با علم و عمل قبلی او خواهد بود. این صورت‌ها دائماً در حال تغییر است چرا که انسان دریافت‌ها و حالات متفاوتی را تجربه می‌کند. ابتدا صورت‌هایی که نفس به دست می‌آورد هویت‌های موقتی را برای او شکل می‌دهند، در ادامه اگر این صورت و صورت‌های همسو با آن تکرار شد، کم‌کم برای او ملکه و به صورت نفسانی تبدیل شده و هویت دائمی او را شکل می‌دهند که البته آن هم به طور مطلق غیرقابل تغییر نیست اما تغییر آن به سادگی تغییر هویت موقت نخواهد بود. هر فعلیتی که رخ می‌دهد یعنی هر صورت جدیدی که به دست

می‌آید تغییری در هویت انسان ایجاد می‌نماید. اگر این صورت‌ها متفرق و متشتت و احیاناً متضاد بود، انسان هویت خاصی نداشته و دچار بحران‌های جدی هویتی می‌گردد.

حقیقت انسان همین «شدن» و «صیوروت» است که در نظام صدرایی تحت عنوان حرکت جوهری مطرح شده است. هویت انسان نیز تحت تاثیر این صیوروت شکل می‌گیرد. انسانی که دریافت‌ها و اعمال او در مسیر غضب و خشونت است، تندخویی هویت غالب او می‌گردد و مابقی صفات و قوای او نیز تحت تاثیر همان هویت قرار گرفته و خادم آن خواهند بود. «آن‌گونه که در حکمت متعالیه ثابت شده انسان نوع متوسط است؛ نه نوع الأنواع. تحت حقیقت انسان که نوع متوسط است انواع فراوانی وجود دارد؛ برخی انسانها در جهت فرشته شدن، بعضی در سمت بهیمة شدن، برخی در جهت سنج شدن و بعضی در سمت شیطان شدن حرکت می‌کنند. توضیح اینکه در نشئه تکلیف چهار راه پیش روی انسان است: ۱. راه ایمان و عمل صالح که راه فرشته شدن است... ۲. راه شهوترانی که پویندگان این راه... به سمت بهیمة شدن حرکت می‌کنند... ۳. راه درندگی و خونریزی که کسانی که این راه را پیمایند درنده خوبی خواهند بود. ۴. راه شیطنت که آنان که در امور سیاسی، اجتماعی و مانند آن مکر، حيله، دسیسه و خیانت می‌ورزند و در سیاستهای غلط شرکت می‌کنند این راه را می‌پیمایند و واقعاً جزو شیاطین خواهند شد، همان‌گونه که دو گروه قبل، یعنی گروههای دوم و سوم، واقعاً جزو حیوانات می‌شوند... حاصل اینکه انسان در حرکت‌های یاد شده فطرت و خاصیت اولیه انسانیت را از دست نمی‌دهد تا این نوع به طور کون و فساد تبدیل به نوع همعرض شود، بلکه با حفظ صورت نوعی انسان به سمت نوعی جدید حرکت می‌کند. این نوع جدید، صورت نوعی جدیدی روی صورت نوعی اولی است، پس آن نوع نخست اکنون مستور شده است. کسی که به سمت بهیمة و سبعت حرکت می‌کند انسانیتی را که می‌توانست شکوفا شود زنده به گور کرده و روی قبر این زنده ایستاده است... انسان دارای شهوت، غضب، عقل و قوای فراوان دیگر است. اگر انسان در یک سمت کامل شود آن قوه تکامل یافته، صورت نوعی او شده سایر قوا به اسارت این قوه تکامل درمی‌آیند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۴۳۴-۴۳۷).

بنابراین صورت اولیه که صورت نوعی هم گفته می‌شود، در میان همه انسان‌ها مشترک است و غیرارادی است اما کیفیت آن در اختیار انسان است و همان هم هست که هویت او را شکل

می‌دهد. این علم و عمل اوست که شکل دهنده هویت او خواهند بود که البته ریشه عمل هم در علم است.

مهمترین تاثیر تخیل بر هویت، مربوط به حاضر کردن مکرر صور و یا تصرف و خلق صور جدید است که تکرار این اتفاقات و تصاویر سبب می‌شود که نفس با آنها انس گرفته و در نتیجه از آنها هویت بگیرد. تکرار مواجهات نفس با آنها ملکات و فعلیت‌هایی را در نفس محقق می‌کند که فرایند شکل‌گیری هویت را رقم می‌زند. مفاهیم عقلی نیز اگرچه مصداق هویت انسان هستند اما سهم کمتری در حقیقت و هویت عموم مردم دارند. تخیل علاوه بر ایجاد هویت بر استمرار آن نیز تاثیر دارد. تکرار صورت‌ها و خلاقیت تخیل که کمک می‌کند صور جدید همسو با هویت فرد ایجاد شود، زمینه استمرار هویت را فراهم می‌آورد. در عین حال به جهت حضور همیشگی قوه تخیل و خیال نزد انسان، هویت انسان نیز نزد او حاضر است چرا که او از صورت‌های خیالی خود تغذیه می‌نماید تا همانی که هست بماند. (میرهادی، بختیار نصرآبادی و نجفی، ۱۳۹۶: ۸۸-۹۰)

از دیگر تاثیرات تخیل بر هویت در حوزه خودآگاهی هویتی و تشخیص است. انسان از طریق خیال خود، ادراکات و آگاهی‌هایش را در نفسش حاضر می‌کند، و به آنها آگاهی پیدا می‌کند و همین آگاهی به آگاهی سبب می‌شود تا تمایز خود از دیگری را مورد توجه قرار دهد. انسان به همین طریق با دیگران مواجهه می‌کند یعنی پیش‌زمینه مواجهه با دیگران، خودآگاهی انسان از خودش و هویتش است. هر مراجعه‌ای به این صور در حقیقت مراجعه به صادر صور یعنی نفس خودمان است. (میرهادی، بختیار نصرآبادی و نجفی، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۲)

بنابراین انسان چند صورت دارد، یکی صورت نوعیه انسان است که مشترک میان همه انسان‌هاست. این صورت اولیه بوده و ذاتی همه است. دیگری صورت سیال یا همان صورت‌هایی است که در طول زمان و در شرایط مختلف به خود می‌گیرد که متناسب با علم و عمل اوست. نهایتاً صورت نهایی او که ساخته ملکات اوست که همان برآیند مجموعه صور خیالی متراکم و جهت‌مند است.

در طرف مقابل، هویت پس از شکل‌گیری _ که همان برآیند مجموعه صور خیالی متراکم و جهت‌مند در درون فرد است _ بر فرآیند فعالیت‌های خیالی فرد اثر می‌گذارد. هویت انسان است که تعیین می‌کند چه صورت‌هایی نزد نفس حاضر شوند، چه تصرفاتی صورت‌گیر و کدام‌ها

همچنان در محل توجه باقی بمانند (میرهادی، بختیار نصرآبادی و نجفی، ۱۳۹۶: ۹۲-۹۳). صدرا به تاثیر هويت بر تخیل اشاره نموده است آنجا که از تاثیر ملکات کسب شده انسان بر صدور صورت های دنیایی و اخروی او سخن می گوید. در نگاه صدرا، آنچه که نفوس در آخرت بروز می دهند از اهل یمین و اهل شمال، متناسب با آن ملکات و اخلاقی است که پیش از آن در دنیا کسب نموده اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۹۲ و ۳۹۴).

۵. زمینه سازی سعادت یا شقاوت (تخیل الهی و شیطانی)

این کارکرد متأثر از کارکرد قبلی بوده، بلکه نتیجه کارکرد قبلی است به این صورت که تخیل با نقشی که در هويت سازی ایفا می نماید، زمینه را برای سعادت یا شقاوت فرد فراهم می نماید. به عنوان مثال انسانی که غالب ملکات او از سنخ رذایل است، طبیعتاً مشا رذایل خواهد بود و نتیجه چنین زندگی ای هلاکت و شقاوت است.

انسان در این دنیا به وسیله قوای ادراکی و قوای تحریکی نسبت به رسیدن به اهداف خود اقدام می نماید. خیال که خود یکی از اساسی ترین قوای ادراکی است و نقش واسطه گری بین دو قوه دیگر را نیز ایفا می کند، در حوزه قوای تحریکی نیز بسیار اثرگذار است. قوای تحریکی که شهوت و غضب را دربر می گیرد، متأثر از خیال و تخیل و خواطر آنها است. این خطورات که تصویر خیالی فعل هستند، انسان را نسبت به انجام فعل یا ترک آن ترغیب می کنند و زمینه انجام آن را فراهم می کنند. این که چگونه خطوراتی در ذهن نقش می بندد متأثر از میزان طهارت خیال فرد و مخصوصاً هویتی است که برای خود شکل داده است. خیال در این مسیر می تواند سعادت فرد را رقم بزند یا اینکه او را از مسیر اصلی خودش دور نموده و گرفتار سیاه چاله های خیالی نماید تا جاییکه حتی فرد خودش را نیز دشمن خود پنداشته و در مسیر از بین بردن خودش قدم بردارد. یک مولفه مهم در این مسیر، التفات و توجه انسان است.

التفات، تصمیم نفس انسانی برای ترک ذات و توجه به غیرذات است مگر اینکه التفات به خود ذات باشد. خیال ظرفی است که این التفات در آن رخ می دهد و ضامن بقای آن نیز می باشد. خیال مقدمه و عامل هر التفاتی است. نفس با کمک صورت های خیالی است که امکان رویارو

شدن با هر امری را برای خود مهیا می‌نماید. از آنجا که خیال مبدا مواجهاات ما با هر امری است، مبدا اراده و رفتار ما نیز هست. همین است که نقش پررنگ خیال را در سعادت یا شقاوت انسان تعیین می‌نماید. (میرهادی، بختیار نصرآبادی و نجفی، ۱۳۹۳: ۸۷)

خیال الهی از اراده که از عقل برآمده پیروی می‌کند در حالی که خیال شیطانی از امیال و هوا و هوس ها تبعیت می‌کند. خیالی که از سلطه عقل بیرون باشد، تحت تاثیر حس یا به تعبیر دقیق تر وهم است به این معنی که هر چه را که ببیند می‌خواهد و در نتیجه در پی آن می‌رود نظیر آنچه که در کودکان رخ می‌دهد. ایشان همچون حیوان، عملشان در محدوده اغراض وهمی و خیالی است و از جذب و دفع، شهوت و غضب و مراتب نازله ارادت و کراهت جلوتر نمی‌روند. خیال رها، انسان را نسبت به هر میلی ترغیب می‌کند و به هیچ اندازه ای هم بسنده نمی‌کند. (میرهادی، بختیار نصرآبادی و نجفی، ۱۳۹۳: ۹۰-۹۱)

خیال الهی راه سعادت را به انسان نشان می‌دهد و خیال شیطانی راه شقاوت را. ملاک الهی یا شیطانی بودن خیال، سیطره عقل یا عدم سیطره عقل بر خیال است. اگر چشم وحدت‌بین عقل بر کثرات خیال حاکم باشد، راه انحراف را بر انسان می‌بندد اما اگر خیال متکثر به حال خود رها شد نتیجه ای جز این ندارد که انسان را به هر سویی کشانده و دائما او را از حالی به حال دیگر منتقل می‌کند. خیال تحت سیطره عقل، خطورات نورانی و الهی دارد و محل الهام ملائک است اما در مقابل خیال رها و بی قید، خطورات ظلمانی و شیطانی دارد و محل وساوس شیطانی است. خیالی که مقید باشد به عقل، در راستای طولی رشد نموده و به محاکات معقولات و حقایق هستی می‌پردازد اما خیالی که رهاست و با عقل میانه ای ندارد، از عالم عقل بریده شده و در عالم عرضی خیال خود را فربه می‌کند و در خیالات پوچ و بی حاصل غرق می‌گردد. تمایز تخیل تحت سیطره عقل و تخیل تحت سیطره وهم در دو چیز است: اولاً در ورودی ها و خواطری که در خیال حضور می‌یابند و ثانياً در هدف تخیل از تصرفات در این صور. موضوع تزکیه خیال و تخیل به همین جهت مورد توجه است.

و. تزکیه خیال و تخیل

تخیل و خیال به جهت وسعت عالم خیال و از طرف دیگر قدرت خیال در تصویرسازی ها و آزادی بیشتری که نسبت به عقل و حس دارد، زمینه طغیان و عصیانگری‌اش فراهم است. یکی از مهمترین آسیب‌های تخیل در حوزه تربیتی، موضوع خواطر و نفی آن است.

تداعی معانی و تسلسل خواطر به جهت قوه متخیله رخ می‌دهد و عموماً به جهت ضعف و رهاشدگی نفس انسانی است. به جای این که قوه متخیله در اختیار انسان باشد، انسان در اختیار این قوه قرار دارد و عموماً به جهت عدم مراقبت، مجلای ظهور خطورات شیطانی می‌گردد. عدم تمرکز و عدم حضور قلب، ناشی از عصیان و تمرد همین قوه است. خطر وادادگی و رهاشدگی این قوه تا آنجاست که می‌تواند همه استعدادها را سوزانده و فدای هوسبازی‌های خود نماید. به سبب همین قوه است که ترس‌ها و امیدهای خیالی در نفس انسان شکل می‌گیرد: «جان همه روز از لگدکوب خیال / وز زیان و سود وز خوف زوال / نی صفا می‌ماندش نی لطف و فر / نی به سوی آسمان راه سفر / خفته آن باشد که او از هر خیال / دارد او مید و کند با او مقال» (بلخی، ۱۳۷۸: ۲۲).

با تسلط انسان بر این قوه، زمینه شکوفایی بسیاری از استعدادها فراهم می‌شود چرا که بسیاری از اهداف خیالی غیر واقعی و بسیاری از توجهات کاذب از انسان دور شده، در نتیجه انسان فرصت و انرژی کافی برای پرداختن به اهداف اصلی خود را پیدا می‌نماید. در خصوص نقش خواطر در مسیر تعالی انسان آمده است: «این خیالات مانع از سفر او می‌شوند و آرامش او را می‌گیرند، و چون سالک، ساعتی بخواهد در ذکر خدا بیارمد ناگهان چون سیل بر او هجوم آورده و قصد هلاک او را می‌کنند... بدیهی است که صدمه و آزار کثرات انفسیه قوی‌تر و نیرومندتر از کثرات خارجیه می‌باشد، چه انسان می‌تواند با اختیار خود با عزلت و انزوا از مزاحمت و تصادم با کثرات خارجیه دوری جوید ولی البتّه نتواند بدین وسیله از صدمه و آزار و خیالات نفسانیّه رهائی یابد، چه این‌ها با او قرین و همجواریند» (تهرانی، ۱۴۱۹: ۲۵-۲۶).

خیال رها شده خطرات زیادی به دنبال دارد، از جمله اینکه زمینه جولان شیطان در نفس انسان به وسیله وسوسه‌ها را فراهم می‌آورد و زمانی که شیطان در دل انسان نفوذ نمود، کم‌کم وسوسه‌های او کارساز شده و انسان را نسبت به انواع اعمال قبیح و زشت راضی می‌نماید. نتیجه آن رغبت

انسان به گناهان، حب دنیا، بت پرستی (چه به شکل قدیم آن و چه بت پرستی های مدرن) و... خواهد بود. با تسلط وهم بر تخیل، آرزوهای دائمی که از ویژگی های وهم است تمام وجود انسان را می گیرد. آرزوهای دور و دراز دنیایی که همه عمر انسان را به خود اختصاص داده و غفلت از اهداف حقیقی و پروردگار را به دنبال دارد. علاوه بر این ترسهای وهمی از امور مختلف همچون ترس از صدقه و انفاق به خاطر فقر و امثال آن در انسان رشد می کند. برطرف کردن این امور و خلاصی خیال از قید وهم، نیازمند تربیت صحیح است.

تزکیه و تطهیر نفس به طور عام، و خیال به طور خاص یکی از اهداف و بلکه خاصیت ذاتی تربیت است. تربیت با آموزش متفاوت بوده و تربیت بیشتر به معنای پرورش استعدادها موجود است و این یعنی مربی باید تلاش نماید تا موانع رشد استعدادهای متربی برطرف شود. یکی از این موانع تشمت و بی قید و بندی تخیل متربی است. برای تسلط بر این خواطر و به طور کلی تسلط بر قوه خیال و متخیله، راه های مختلفی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. ایمان و برهان

برای تسلط بر وهم، ایمان و برهان با یکدیگر باید باشند، و هر کدام از آنها به تنهایی کافی نیست. ایمان بدون یقین قوتی نداشته و احتمال از دست رفتنش زیاد است. مقصود از ایمان، باور باطنی است و نه صرف گزاره ای در ذهن انسان. علت اینکه برهان یا همان عقل به تنهایی نمی تواند بر وهم مسلط شود این است که اولاً عقل از ادراک برخی امور ناتوان است نظیر معرفت دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ و ملائکه و جن و روح و سیر معراج و طی سماوات و نظایر آن که از علوم مکاشفه است و عقل ارباب فکر و اهل نظر از ادراک آن عاجز است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۰: ۴۲). ثانیاً عقل به تنهایی با خطرات زیادی مواجه است و لغزشگاه های زیادی دارد. عقل با نور ایمان و علم است که می تواند قوای تسخیر کننده باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۹۳). تکیه بر عقل صرف، و استفاده از آلات فکر و توسل به وهم و خیال و اشتغال به مباحثه و مجادله و امثال آن، روش و راهی است که مخالفان انبیا طی نموده اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۹). مقصود از ایمان هم ایمان تخیلی و ظنی نیست، چرا که چنین ایمانی که تقلیدی باشد سبب انقطاع قلب از دنیا و شهوات نمی شود و در نتیجه در مشکلات و موانع، مجدداً چنین انسانی به دنیا و

شهوآت بر میگردد. ایمان حقیقی، به سبب اتصال به حقیقت و مبادی عالیّه حاصل می‌شود و به همین جهت هم اثرات خاص خود را دارد بر خلاف ایمان خیالی که اثری بسیار ضعیف دارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف، ج ۷: ۲۸۰)

۲. عبادت، ذکر، استعاذه

از نتایج ایمان و یقین، عبادت و ذکر است. رابطه ایمان و عبادت دوسویه است یعنی ایمان سبب عبادت و عبادت سبب ایمان می‌شود. عبادت یکی از مهمترین روش‌ها و بلکه موثرترین روش در حوزه کنترل خیال است. اساس عبادت توجه به خداست، که همین توجه سبب زایل شدن خطورات غافل‌کننده می‌شوند. عبادت سبب می‌شود تا تعادل قوا رعایت شود چرا که نوعی تادیب قواست. عبادت اگر حقیقی باشد یعنی همراه با معرفت و حضور قلب، آنگاه آثار خود را که یکی از آنها کنترل قوه خیال است، به همراه خواهد داشت. «عبادت از نظر اهل معرفت، ریاضتِ همت‌ها و قوای وهمیه و خیالیه است که در اثر تکرار و عادت دادن به حضور در محضر حق، همواره آنها را از توجه به مسائل مربوط به طبیعت و ماده به سوی حضرت حق بکشاند و در نتیجه، این قوا تسلیم «سرّ ضمیر» و فطرت خداجویی انسان گردند و مطیع او شوند، به حدی که هر وقت اراده کند که در پی جلب جلوه حق برآید، این قوا در جهت فعالیت نکنند و به نزاع با او برنخیزند و «سرّ باطن» بدون مزاحمت اینها از باطن کسب اشراق نماید» (الطوسی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۷۰). در ذیل عبادت امور زیادی قرار می‌گیرند همچون استعاذه و ذکر.

استعاذه از این جهت لازم است که انسان جهات نقص زیادی داشته و اینکه خودش بتواند بر همه این‌ها فایق آید و همه راه‌های شیطان را ببندد کاری بس دشوار است لذا در تمام احوال نیازمند به استعاذه است. صدرا معتقد است انسان ۱۹ روزه و شعور دارد که شامل ۵ حس ظاهری، ۵ حس باطنی، شهوت و غضب، و قوای هفتگانه طبیعی می‌شود. همه اینها بر قلب انسان اثرگذار هستند و در نتیجه آثار کثیری بر قلب انسان وارد می‌شود و کنترل و مدیریت همه آنها کاری بس دشوار است مگر به کمک خداوند و به همین جهت هم گفته‌اند که جذبات الهی بسیار ارزشمند است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف، ج ۱: ۷). نتیجه استعاذه حقیقی، تایید الهی خواهد بود.

بدون تأیید الهی نمی توان به طور کامل بر وهم و خیال مسلط شد. صدرا می گوید: «ان الوهم له شیطنه بحسب الفطره یقبل اغواء الشیطان فیعارض العقل فی مقاصده البرهانیة الایمانیة فیحتاج الی تأیید جدید اخروی من جانب الله ليقهره و یغلب علیه و یطرد ظلماته» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲: ۲۹۰).

ذکر به معنای یاد خدا کردن و به یاد او بودن است. تا زمانی که توجه انسان معطوف به امر خاصی است، امور دیگر فرصت ظهور جدی پیدا نمی کنند، حال اگر آن چیز مورد توجه حق متعال باشد، با خود آثار متوجه الیه را نیز که یکی از آنها نور حقیقت است به همراه دارد. این نور سبب می شود تا خیالات ظلمانی از بین بروند. ترتیل قرآن و یا صدای اذان با صوت نیکو، اذکار پسندیده و استماع سخنانی که انسان را به معارف الهی مشتاق می کند در کنترل و تسکین قوه خیال تأثیر جدی دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۴۸). این اذکار و اصوات و تصاویر که مرتبط با قرآن یا امور نیکوست به نفس انسان کمک می کنند تا نسبت به صدور صور نورانی و پاک در خیال مهیا شود. چنین انسانی به جهت نوری که در خیالش دارد، فرصت حضور و ساوس ظلمانی شیاطین را نمی دهد.

انسانی که ذاکر به اسماء الله است، دائما در حال بستن راه نفوذ شیطان است چرا که اصلی ترین راه نفوذ شیطان، غفلت است. غفلت انسان از خدا، غفلت از خودش را به دنبال دارد و در نتیجه مسیر برای حضور شیطان فراهم می شود. مقصود از ذکر صرفا ذکر لفظی و زبانی نیست اگر چه این نیز خود مرتبه ای از ذکر است اما مقصود اصلی همان ذکر قلبی و باطنی است به نحوی که آثار آن در وجود شخص پیدا شود. ذکر در حقیقت حضور معنا در نفس است که این همان ذکر باطنی است که خودش مراتب مختلفی دارد.

۳. ریاضت شرعی

برخی از نهله ها و فرقه ها دست به برخی ریاضت های غیر شرعی و احیانا غیر انسانی می زنند تا بتوانند خیال خود را تحت کنترل بگیرند. این کارها علاوه بر آسیبی که معمولا به بدن ایشان وارد می کند، زندگی ایشان را نیز مختل می کند. در مقابل این کارها، دستورات شرعی وجود دارند که

ریاضت شرعی نامیده می‌شوند. عمل به دستورات شرع، با توجه به اینکه متناسب با هدف اصلی انسان یعنی بندگی و سعادت او توصیه شده است، سبب می‌شود تا خیال نیز در مسیر سعادتش که همان رهایی از تشنگی و تشویش است قدم بردارد. ریاضت در راستای حاکمیت عقل آدمی بر خیال موثر است و سبب می‌شود که تخیلات و توهمات متناسب با حقایق علوی بروز پیدا کرده و از تخیلات و توهمات متناسب با امور دانی جلوگیری می‌نماید. ریاضت شرعی به قدری مهم است که نه تنها در راستای تطهیر خیال، بلکه حتی در راستای جلوگیری از لغزش عقل نیز موثر است. این موضوع در آثار اندیشمندان اسلامی مشاهده می‌شود تا جایی که به عنوان نمونه صدرالمتالهین انجام ریاضات شرعی، پیش از پرداختن به حکمت را لازم می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ۵۳). صدرا تاکید می‌کند که ریاضت باید همراه با اعتقاد و ایمان به حق باشد در غیر اینصورت چنین ریاضتی نجات‌بخش نخواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ۹۵). در عین تاکید صدرا بر ریاضت‌های مشروع، بر معرفت نیز تاکید دارد. او معتقد است که ریاضت بدون پشتوانه علم و معرفت می‌تواند منجر به گمراهی گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ۳۵).

صدرا ریاضت را مشتمل بر دو نوع جسمانی و روحانی می‌داند. ریاضت جسمانی را دو نوع می‌داند که عبارت است از ریاضت جسمانی خارجی و ریاضت جسمانی داخلی. ریاضت جسمانی خارجی همان جهاد فی سبیل الله با دشمنان خداست. ریاضت جسمانی داخلی شامل دو صفت اماطه و اتیان می‌شود. اماطه به معنای تطهیر بدن از نجاسات حسی بوده و اتیان به معنای انجام واجبات و ترک محرمات است. ریاضت روحانی را نیز دو نوع می‌داند که عبارت‌اند از تزکیه و تحلیه. تزکیه را زدودن رذایل قوی می‌داند که ریشه آنها همان حب الدنیاست و به طور کلی شامل سه رذیلت اصلی می‌شوند: حرص، کبر و حسد. تحلیه نیز به معنای کسب فضائل و معارف نظری است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۶۸۷-۶۹۲)

۴. توجه به اعتباری بودن اعتباریات

یکی از راهکارهای موثر در کنترل خیال و وهم، توجه به اعتباریاتی است که ساخته خود وهم است. گرچه برخی اعتباریات به جهت مصالحی که برای زندگی انسان لازم و ضروری‌اند معتبر

شمرده می شوند، نظیر اعتبار مالکیت در اجتماع، اما همین اعتباریات اگر وجه اعتباری بودنشان فراموش شده و حقیقی پنداشته شوند، مفسد زیادی به بار می آورند. انسانی که مالکیت یا ریاست را امری حقیقی می پندارد و به دنبال افزایش مالکیت یا ریاست خود بر امور دنیایی است، زمینه بسیار خوبی برای آرزوهای وهمی دارد. وهم همه آنچه از امور اعتباری را که خود ساخته است، به عنوان آرزوهای نهایی انسان دنبال می کند. همین آرزوها زمینه تشمت خیال را نیز به دنبال دارد یعنی خیال به جای اینکه محل صور مرتبط با هدف حقیقی انسان باشد، محل صور مرتبط با آرزوهای وهم می گردد و انسان را بیش از پیش در این اهداف گمراه کننده فرو می برد.

ز. دیگر کارکردهای تخیل در آموزش همراه با توجه خاص به آموزش کودکان

در نظام آموزشی رایج فعلی، عمده توجه نظام آموزشی و آموزگاران به عملیات عقلانی ذهن همچون حل مسئله از طریق تفکر فرضیه‌ای-قیاسی است. آنچه که در این نظام آموزشی مهم است، تاکید بر محسوسات، واقعیات و همچنین حاکمیت منطق علمی است در حالی که نقش تخیل و خیال به مقدار قابل توجهی نادیده گرفته می شود. باید تلاش شود تا همزمان از این ظرفیت آموزشی کودک نیز به نحو احسن استفاده شده و در کنار آن به تربیت این قوه از تخیل خام به تخیل پخته و هدفمند همت گماشت. نمونه های زیادی از آموزش های غلط در مدارس وجود دارد نظیر این انگاره های آموزشی: «تاکید بر نگاه کاربردی به امور و واقعیت ها»، «اشتباه کردن به منزله ارتکاب خلاف است»، «بازی فعالیتی فاقد ارزش و اهمیت است» و... این آموزش ها سبب می شود تا بسیاری از استعدادها منحرف شده و در مسیر رشد خود قرار نگیرند نظیر استعدادهای مربوط به حوزه تخیل و خیال. (مهرمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۸)

از دیگر تاثیرات تخیل در حوزه آموزش، تاثیر در انگیزه مخاطب است. اینکه چه چیزی و چه انگیزه ای سبب می شود تا فرد نسبت به کسب علمی خاص اقدام نماید، ریشه در شناخت شکل گرفته در فرد دارد که قوه باعثه او را به حرکت واداشته است. شناخت را نمی توان صرفاً محصول فرآیندهای ذهنی، مغزی و یا حسی-تجربی دانست بلکه شناخت حاصل درگیر شدن فرد با موضوع شناسایی در تمامی ابعاد یعنی ذهنی، عاطفی و عملی (رفتاری) است. نوع و میزان ارتباط

فاعل شناسا و متعلق شناخت، بر عمق و وسعت فرایند شناخت و جریان دانش تاثیر جدی دارد. با این بیان، علم و انگیزه رابطه ای دوسویه دارند، به این شکل که انگیزه نقطه شروع فرایند شناخت و کسب علم است و در مقابل هر چه علم افزایش یابد، انگیزه شناخت در سطوح بالاتر نیز افزایش می یابد. نتیجه اینکه فعالیت های شناختی و فعالیت های عاطفی مسبوق به یکدیگر بوده و در رشد یکدیگر اثر متقابل دارند (بختیار نصرآبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

از دیگر کارکردهای آموزشی تخیل، کارکرد زیباسازی است. هرچه زیبایی بصری و ظاهری دانش ارائه شده و ابزار متناسب با آن بیشتر باشد، گیرایی بیشتری برای مخاطب دارد چرا که خداوند جمیل است و عین الجمال است و تجلی آن در انسان نیز به صورت زیبایی دوستی بروز دارد لذا هر چیزی که زیباتر باشد برای انسان جذاب تر است. زیبایی نوعی ملایمت و همراهی و سازگاری با نفس است و چون این امر مورد ادراک نفس قرار می گیرد لذت حاصل می شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۱۷). این زیبایی می تواند ظاهری یا باطنی باشد و همچنین این زیبایی موثر بر بعد عاطفی است که در انگیزش کسب علم تاثیر به سزایی دارد. یکی از مهمترین محرک های انسان برای هر امری اعم از علم آموزی، عشق به جمال و جلال است حال چه جمال و جلال مطلق یعنی حضرت حق و چه جلوات آن.

بحث و نتیجه گیری

در پژوهش حاضر ابتدا به مبانی فلسفی صدرایی نظیر، کیفیت قوای خیال و متصرفه، وجودی بودن علم، اتحاد علم و عالم و معلوم، اتحاد وجودی، اصالت وجود، تشکیک وجود، وحدت تشکیکی و نهایتاً حرکت جوهری اشاره شد و سپس به حقیقت تخیل و تعلیم و تربیت و کارکردهای تخیل در تعلیم و تربیت پرداخته شد.

قوه خیال و صور خیالی اموری مجرد بوده و صور خیالی صادر از نفس هستند و نه حال در نفس. در کنار آن، قوه متصرفه وظیفه دخل و تصرف در صور را برعهده دارد. تعلیم و تربیت نیز که به آموزش و پرورش در زبان فارسی ترجمه شده است به سه حوزه بینش ها، گرایش ها و توانایی ها می پردازد. تربیت در معنای اصیل آن به تزکیه بر می گردد که صفای روحانی فرد را به دنبال دارد. در تربیت، رذایل اخلاقی از فرد زایل شده و به فضایل اخلاقی آراسته می گردد.

کارکردهای معرفتی تخیل در تعلیم و تربیت موارد زیادی را شامل می‌شود که برخی از آنها عبارت‌اند از محاکات، روایتگری، پرورش خلاقیت، هویت‌سازی، زمینه‌سازی برای سعادت یا شقاوت و تزکیه خیال و تخیل. تزکیه خیال و تخیل نیز روش‌های مختلفی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: ایمان و برهان، عبادت و ذکر و استعاذه، ریاضت شرعی و نهایتاً توجه به اعتباری بودن اعتباریات.

تمایز جدی این پژوهش با پژوهش‌های پیشین در این است که اولاً در این پژوهش تلاش شد تا اهم کارکردها را در یک مقاله جمع نموده و در کنار یکدیگر به مخاطب عرضه نماید که در هیچکدام از آثار قبلی چنین چیزی وجود نداشت. ثانیاً برخی از کارکردهای ذکر شده نظیر محاکات، تزکیه خیال و تخیل (بخشی از آن) و تزئین ظاهری و باطنی در هیچ کدام از پژوهش‌های پیشین ذکر نشده است. ثالثاً توجه و تأکید بر مبانی صدرایی باعث شده است تا تعریف و نگاهی نو نسبت به موضوعاتی که در پژوهش‌های پیشین مورد توجه بوده است ارائه شود نظیر اینکه در بحث روایت‌گری به زمینه علم حضوری بودن و بحث فهم حضوری آن نیز توجه شده است. رابعاً در بحث تعلیم و تربیت اشاره شد که تربیت و رشد ارتباط جدی با بحث حرکت جوهری صدری دارد و آنها را می‌توان منطبق بر یکدیگر دانست.

در این پژوهش به نقش ویژه سناریوها و داستانکها در زمینه‌سازی فهم حضوری مطالب اشاره شد و توجه شد که با این روش می‌توان پیوندی بین مطالب و تجربه شخصی شخص فراگیر ایجاد نمود. یکی از زمینه‌هایی که این پژوهش ایجاد می‌نماید، پرداختن به فلسفه برای کودکان (فبک) است. تخیل در سنین کودکی مهمترین ابزار آموزشی است و با استفاده از این قوه می‌توان مفاهیم سخت و عمیقی همچون مفاهیم فلسفی را با روکشی خیالی در اختیار کودکان قرار داد تا آنها را به این معانی نزدیک نمود. امری که در جامعه کنونی ما بسیار کم‌رنگ است و عموماً در حال ارتزاق از محصولات با رویکرد فلسفه مادی گرایانه غربی هستیم. در همین راستا می‌توان روایت‌های زیبایی را با مفاهیم ناب اسلامی طراحی نمود یا اینکه به بازطراحی و به روز نمودن روایت‌های ناب گذشتگان پرداخت همچون مثنوی معنوی. علاوه بر این پرداختن به درسنامه‌ها و سیرهای آموزشی متناسب با تکیه بر ظرفیت خیالی مخاطبان به خصوص کودکان بسیار ضروری است.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴)، *الشفاء (الطبیعیات)*، ج ۲، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- باقری، خسرو و سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه، (۱۳۸۹)، *رویکردها و روشهای پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بختیارنصرآبادی، حسنعلی و متقی، زهره و نجفی، محمد و امامجمعه، سید مهدی، (۱۳۹۷)، بررسی مبانی معرفت شناختی حکمت متعالیه و استخراج کارکردهای آن در تربیت زیبایی شناختی (حوزه یادگیری فرهنگ و هنر)، *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، (۶)، ۱۲۱-۱۴۸.
- بلخی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۸)، *مثنوی معنوی*، تهران: انتشارات پژوهش.
- پاست، جونل، (۱۳۹۴)، *شهود*، (ترجمه یاسر پوراسماعیل)، تهران: ققنوس.
- تهرانی، محمدحسین، (۱۴۱۹)، *لبالباب در سیروسلوک*، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، *عین نضاح (تحریر تمهید القواعد)*، ج ۳، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، *تسنیم*، ج ۸، قم: اسراء.
- حسین پور صباغ، داود، (۱۳۹۲)، *تبیین مفهوم «تربیت مبتنی بر تخیل» ایگن و بازسازی آن با توجه به آرای صدرالمتألهین*، به راهنمایی: علی رضا صادق زاده قمصری، دانشگاه تربیت مدرس، کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش.
- حسینی، افضل‌السادات و محمودی، نورالدین، (۱۳۸۹)، *خلاقیت از منظر معرفت‌شناسی ملاصدرا و دلالت های تربیتی آن (با تاکید بر حوزه اصول و روش)*، اندیشه‌های نوین تربیتی، (۶)، ۹۱-۱۲۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
- سبزواری، هادی بن مهدی، (۱۳۶۹)، *شرح المنظومه*، ج ۳، تهران: نشر ناب.
- صادقی، مسعود، (۱۳۹۵)، *نقش تخیل در حکم و انگیزش اخلاقی*، به راهنمایی: عسکر دیرباز، دانشگاه قم، دکتری فلسفه اخلاق.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۰۲)، *مجموعه الرسائل التسعة*، قم: مکتبه المصطفوی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۴۰)، *رساله سه اصل*، تهران: دانشگاه تهران.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۶ الف)، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۱ و ۷، قم: بیدار.

- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۶ ب)، شرح أصول الكافي، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۶۸)، الحکمۃ المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱-۴ و ۶ و ۸ و ۹، قم: مکتبه المصطفوی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۷۸)، رساله فی الحدوث (حدوث العالم)، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۱)، کسر أصنام الجاهلیة، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۴)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، تهران: صدرا.
- الطوسی، الخواجه نصیرالدین، (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبیهاة مع المحاکمات، ج ۳، قم: نشر البلاغ.
- گروهی از نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، (۱۳۹۰)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: موسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۶، تهران: صدرا.
- مهرمحمدی، محمود، (۱۳۸۹)، بازشناسی مفهوم و تبیین جایگاه تخیل در برنامه های درسی و آموزش با تأکید بر دوره ابتدایی، مطالعات تربیتی و روانشناسی، ۱۱(۱)، ۵-۲۰.
- میرهادی، سیدمهدی و بختیارنصرآبادی، حسنعلی و نجفی، محمد، (۱۳۹۶)، نسبت خیال با هویت در فلسفه ملاصدرا، پژوهش های فلسفی کلامی، ۲(۱۹)، ۷۹-۹۶.
- میرهادی، سیدمهدی و بختیارنصرآبادی، حسنعلی و نجفی، محمد، (۱۳۹۳)، نقش خیال در تربیت انسان (از منظر آیت الله جوادی آملی)، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۳(۲۲)، ۷۹-۱۰۱.



